

هنر و تجربه به روزنه‌ای برای حضور جدی مستندسازان است



مینا اکبری، کارگردان فیلم مستند «میدان جوانان سابق» درباره تجربه ارکان این فیلم در گروه هنرو تجربه به ایرنا گفت: «ارکان فیلم در گروه هنرو تجربه به ایرنا با توجه به تعداد محدود سانس‌ها و سینماها از چرخه مناسب اقتصادی‌ای برخوردار نیست اما من خوشحالم که این گروه بر تلاش، به فیلم «میدان جوانان سابق» که برای اولین بار در تاریخ مستند ایران به ثبت یک دوره بسیار مهم تاریخی در مطبوعات ایران پرداخته است، فرصت داد تا دیده شود و مورد قضاوت تماشاگران قرار بگیرد و از این بابت از همه کسانی که این فرصت را

و مستند می‌سازند بتوانند آثارشان را نمایش دهند.» اکبری افزود: «ارکان فیلم در گروه هنرو تجربه به ایرنا با توجه به تعداد محدود سانس‌ها و سینماها از چرخه مناسب اقتصادی‌ای برخوردار نیست اما من خوشحالم که این گروه بر تلاش، به فیلم «میدان جوانان سابق» که برای اولین بار در تاریخ مستند ایران به ثبت یک دوره بسیار مهم تاریخی در مطبوعات ایران پرداخته است، فرصت داد تا دیده شود و مورد قضاوت تماشاگران قرار بگیرد و از این بابت از همه کسانی که این فرصت را

گزارش خبری تحلیلی آفتاب یزد درباره عملکرد رسانه ملی در پخش برنامه های زنده

گاف‌های بی پایان



را به دنبال داشت و حتی کار به اخراج مدیرکل صدا و سیما می‌رساند. کیش هم رسید و علی‌عسگری از انتقال به وجود آمده ابراز تاسف کرد. و البته این هم تنها مورد از مواردی نبود که مسئولان تلویزیون سوتی دادند. با ورق زدن بر عکس برگه‌های تقویم رفتن به گذشته ذهن شمارا یادآور اتفاق دیگری از این دست می‌کنیم. در یکی از

سبهای فوتبالی و در برنامه ای که با اجرای عادل فردوسی پور پخش می‌شد در میانه برنامه زمانی که عادل فردوسی پور داشت درباره موضوعی فوتبالی که تصاویر آن از تلویزیون تعبیه شده در استودیوی پخش آن برنامه صحبت می‌کرد و روی تصاویری که پخش می‌شد به تجزیه و تحلیل می‌پرداخت ناگهان اتفاق عجیبی رخ داد و به یک باره به جای پخش ادامه تصاویر ورزشی، تصاویری مستهجن روی صفحه نمایش آمد و پخش این تصاویر طول مدت این چند ثانیه چند ثانیه پخش مستهجن دیگر پخش شد و از آنجا که آن برنامه ورزشی هم یکشنبه از یکی از شبکه های تلویزیونی پخش می‌شد زنده بود دیگر نمی‌شد کاری کرد و معنی این جمله آن است که میلیون ها بیننده آن تصاویر را از تلویزیون رسمی ایران که از آن به عنوان رسانه ملی یاد می‌شود دیده بودند و اسفگنک تر اینکه در میان این میلیون ها نفر بیننده قطعا کودکانی هم بودند که شاهد و ناظر آن تصاویر بودند، تصاویری که اولاً آنها نباید می‌دیدند و ثانیاً چه معنا و مفهومی می‌تواند داشته باشد که تلویزیون حتی به صورت ناخواسته به پخش چنین تصاویری مبادرت ورزد؟ حال که قضیه و ماجرای آن که این گزارش قصد پرداختن به آن را داشت کاملاً روشن شد به ذکر چند نکته می‌پردازیم، نکاتی که توجه به آنها از سوی مسئولان صدا و سیما لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

۱- گرچه در خطوط قبلی این گزارش مطرح کردیم که توجه به این نکات از سوی سازمان صدا و سیما مستند می‌سازند، اما اینکه این اتفاق در رسانه ملی یعنی جایی که به قول خود مسئولان صدا و سیما بیش از ۸۵ درصد بیننده دارد، می‌افتد و معنی این مسئله که این اولین باری نیست که صدا و سیما بی‌حاشیانه با اصطلاح امروری گاف می‌دهند و اگر از سلبواهی یا اصطلاح امروری گاف می‌دهند بگریسد درخواهد یافت که در گذشته یک بار در صدا و سیما مرکز کیش چنین اتفاقی به وقوع پیوست و صدا و سیما کلا یکی از برنامه های کنداکتور پخش خود را به نمایش فیلمی سینمایی از سینمای هنک کنگ پرداخت. فیلمی از بخشی از آن صحنه ای مستهجن قرار داشت که اتفاق مسئولان صدا و سیما مرکز کیش یا در اشلی بزرگتر مسئولان سازمان صدا و سیما یادشان رفته بود که آن را سانسور کنند و فیلم را همانگونه که ساخته شده بود روی آنتن تلویزیون فرستادند. ماجرای که بدون جنجال نماند و خیلی سریع واکنش های بسیار تندی

«مرد جعبه ای» به انگلیس رفت

فیلم کوتاه «مرد جعبه ای» به نویسندگی و کارگردانی منسوخچهر تیمورزاده و تهیه کنندگی علیرضا برزنده به جشنواره LIFT آف انگلستان راه یافت. جشنواره لیفت-آف در شهر لندن به منظور حمایت از فیلمسازان مستقل سراسر جهان برگزار می‌شود و اختتامیه این دوره از جشنواره در شهر لس آنجلس آمریکا برگزار خواهد شد. به گزارش صبا،



برای این فیلم فراهم کردند، تشکر می‌کنم.» به گزارش هنرو تجربه، این کارگردان درباره استقبال این فیلم عنوان کرد: «موضوع فیلم برای اولین بار به روزنامه نگاران و رایتی از آن اختصاص پیدا کرده است و مخاطب را از آن سوی صندلی به تجربه‌های مهم‌ترین روزنامه‌هایی که در بهار مطبوعات منتشر می‌شد می‌برد و به همین دلیل برای تماشاگر جذابیت دارد اما مهم‌ترین نکته در استقبال مخاطب از این مستند، تلاش و حمایت همکاران من در بخش رسانه است.»



و سیما لازم و ضروری به نظر می‌رسد اما تجربه نشان داده که عملاً هیچ توجهی از سوی این سازمان به مسائلی از این دست که در روزنامه ها و خبرگزاری‌ها مطرح می‌شود، نمی‌شود. صدا و سیما مدت‌هاست که به صورت عمراتی خودمختار بر آمده که فکر می‌کند تنها کسی که در این دنیا درست می‌اندیشد خودش است بنابراین به نظرانی که درباره او بیان می‌شود توجهی نمی‌کند.

۲- اخراج به معنی پاک کردن صورت مسئله است. پنداری که می‌خواهند بیان کنند که هیچ اتفاقی نیفتاده و یا اگر آن اتفاق افتاده ما مسئولش را تنبیه و توبیخ کردیم. در صورتی که نباید از این موضوع غافل شومیم که اخراج یا توبیخ مسئولی از مسئولان صدا و سیما به مفهوم اصلاح شدن و رفع شدن اتفاقی که رخ داده نیست، که اگر بود دیگر شاهد اتفاقاتی از این دست در تلویزیون نبودیم.

۳- پرسشگی که در اینجا مطرح می‌شود این است که عدد کوچک و مثبت داری (۱۲، ۱۴، ...) و اخیراً در ابتدا یا در طول پخش فیلم های سینمایی و سریال های تلویزیونی در گوشه پایین جعبه جادویی قرار داده می‌شود به چه معناست؟ مگر نه اینکه بیابگر سنی برای تماشای فیلم است؟ مگر نه اینکه آن عدد به ما می‌گوید که تماشای این فیلم برای افراد کمتر از ۱۴ سال ممنوع است و این افراد حق تماشای این فیلم را ندارند؟ اگر مقصد این است که باید بگوییم شما هرآنچه با پخش فیلم های دارای شرط سنی در طول ماه ها و بلکه سالها می‌رسید را تنها با پخش چند تصویر مستهجن از یک برنامه تلویزیونی یا یک فیلم سینمایی پنه می‌کنید. این تلاش چه سودی دارد؟ این عددها می‌خواهند به ما بگویند که تلویزیون در تلاش است فیلمی سالم در محیطی سالم را به خورد مخاطبان خود بدهد، اگر این هدف صدا و سیماست که بسیار خوب است اما بر واضح است که تنها با پخش یکبار چند تصویر مستهجن یا یک فیلم سینمایی صحنه دار تمام آن تلاش ها

و سیمان لازم و ضروری به نظر می‌رسد اما تجربه نشان داده که عملاً هیچ توجهی از سوی این سازمان به مسائلی از این دست که در روزنامه ها و خبرگزاری‌ها مطرح می‌شود، نمی‌شود. صدا و سیما مدت‌هاست که به صورت عمراتی خودمختار بر آمده که فکر می‌کند تنها کسی که در این دنیا درست می‌اندیشد خودش است بنابراین به نظرانی که درباره او بیان می‌شود توجهی نمی‌کند.

۲- اخراج به معنی پاک کردن صورت مسئله است. پنداری که می‌خواهند بیان کنند که هیچ اتفاقی نیفتاده و یا اگر آن اتفاق افتاده ما مسئولش را تنبیه و توبیخ کردیم. در صورتی که نباید از این موضوع غافل شومیم که اخراج یا توبیخ مسئولی از مسئولان صدا و سیما به مفهوم اصلاح شدن و رفع شدن اتفاقی که رخ داده نیست، که اگر بود دیگر شاهد اتفاقاتی از این دست در تلویزیون نبودیم.

۳- پرسشگی که در اینجا مطرح می‌شود این است که عدد کوچک و مثبت داری (۱۲، ۱۴، ...) و اخیراً در ابتدا یا در طول پخش فیلم های سینمایی و سریال های تلویزیونی در گوشه پایین جعبه جادویی قرار داده می‌شود به چه معناست؟ مگر نه اینکه بیابگر سنی برای تماشای فیلم است؟ مگر نه اینکه آن عدد به ما می‌گوید که تماشای این فیلم برای افراد کمتر از ۱۴ سال ممنوع است و این افراد حق تماشای این فیلم را ندارند؟ اگر مقصد این است که باید بگوییم شما هرآنچه با پخش فیلم های دارای شرط سنی در طول ماه ها و بلکه سالها می‌رسید را تنها با پخش چند تصویر مستهجن از یک برنامه تلویزیونی یا یک فیلم سینمایی پنه می‌کنید. این تلاش چه سودی دارد؟ این عددها می‌خواهند به ما بگویند که تلویزیون در تلاش است فیلمی سالم در محیطی سالم را به خورد مخاطبان خود بدهد، اگر این هدف صدا و سیماست که بسیار خوب است اما بر واضح است که تنها با پخش یکبار چند تصویر مستهجن یا یک فیلم سینمایی صحنه دار تمام آن تلاش ها

۲- اخراج به معنی پاک کردن صورت مسئله است. پنداری که می‌خواهند بیان کنند که هیچ اتفاقی نیفتاده و یا اگر آن اتفاق افتاده ما مسئولش را تنبیه و توبیخ کردیم. در صورتی که نباید از این موضوع غافل شومیم که اخراج یا توبیخ مسئولی از مسئولان صدا و سیما به مفهوم اصلاح شدن و رفع شدن اتفاقی که رخ داده نیست، که اگر بود دیگر شاهد اتفاقاتی از این دست در تلویزیون نبودیم.

۳- پرسشگی که در اینجا مطرح می‌شود این است که عدد کوچک و مثبت داری (۱۲، ۱۴، ...) و اخیراً در ابتدا یا در طول پخش فیلم های سینمایی و سریال های تلویزیونی در گوشه پایین جعبه جادویی قرار داده می‌شود به چه معناست؟ مگر نه اینکه بیابگر سنی برای تماشای فیلم است؟ مگر نه اینکه آن عدد به ما می‌گوید که تماشای این فیلم برای افراد کمتر از ۱۴ سال ممنوع است و این افراد حق تماشای این فیلم را ندارند؟ اگر مقصد این است که باید بگوییم شما هرآنچه با پخش فیلم های دارای شرط سنی در طول ماه ها و بلکه سالها می‌رسید را تنها با پخش چند تصویر مستهجن از یک برنامه تلویزیونی یا یک فیلم سینمایی پنه می‌کنید. این تلاش چه سودی دارد؟ این عددها می‌خواهند به ما بگویند که تلویزیون در تلاش است فیلمی سالم در محیطی سالم را به خورد مخاطبان خود بدهد، اگر این هدف صدا و سیماست که بسیار خوب است اما بر واضح است که تنها با پخش یکبار چند تصویر مستهجن یا یک فیلم سینمایی صحنه دار تمام آن تلاش ها

۲- اخراج به معنی پاک کردن صورت مسئله است. پنداری که می‌خواهند بیان کنند که هیچ اتفاقی نیفتاده و یا اگر آن اتفاق افتاده ما مسئولش را تنبیه و توبیخ کردیم. در صورتی که نباید از این موضوع غافل شومیم که اخراج یا توبیخ مسئولی از مسئولان صدا و سیما به مفهوم اصلاح شدن و رفع شدن اتفاقی که رخ داده نیست، که اگر بود دیگر شاهد اتفاقاتی از این دست در تلویزیون نبودیم.

۳- پرسشگی که در اینجا مطرح می‌شود این است که عدد کوچک و مثبت داری (۱۲، ۱۴، ...) و اخیراً در ابتدا یا در طول پخش فیلم های سینمایی و سریال های تلویزیونی در گوشه پایین جعبه جادویی قرار داده می‌شود به چه معناست؟ مگر نه اینکه بیابگر سنی برای تماشای فیلم است؟ مگر نه اینکه آن عدد به ما می‌گوید که تماشای این فیلم برای افراد کمتر از ۱۴ سال ممنوع است و این افراد حق تماشای این فیلم را ندارند؟ اگر مقصد این است که باید بگوییم شما هرآنچه با پخش فیلم های دارای شرط سنی در طول ماه ها و بلکه سالها می‌رسید را تنها با پخش چند تصویر مستهجن از یک برنامه تلویزیونی یا یک فیلم سینمایی پنه می‌کنید. این تلاش چه سودی دارد؟ این عددها می‌خواهند به ما بگویند که تلویزیون در تلاش است فیلمی سالم در محیطی سالم را به خورد مخاطبان خود بدهد، اگر این هدف صدا و سیماست که بسیار خوب است اما بر واضح است که تنها با پخش یکبار چند تصویر مستهجن یا یک فیلم سینمایی صحنه دار تمام آن تلاش ها

جایزه برای «دلیند»

فیلم مستند «دلیند» به کارگردانی یاسر طالبی، برنده دو جایزه از جشنواره مستند سیسیل ایتالیا شد. مراسم اختتامیه چهاردهمین دوره جشنواره فیلم مستند سوله‌لونا ۲۳ تیر در شهر پالرمو مرکز جزیره سیسیل ایتالیا برگزار و فیلم مستند دلیند ساخته یاسر طالبی موفق به کسب دیپلم افتخار بهترین فیلمبرداری و جایزه بهترین فیلم از نگاه دانش‌آموزان این جشنواره شد. الهه نوبخت که در این مراسم حضور داشت، این دو جایزه را از هیئت داوران و مسئولان جشنواره دریافت کرد. یاسر طالبی که فرصت حضور در جشنواره را پیدا نکرده بود، فیلمبرداری این اثر مستند را نیز برعهده داشته است. به این ترتیب پنجمین جایزه بین‌المللی دلیند از این جشنواره ایتالیایی به دست آمد. به گزارش ایرنا، این فیلم قصه زندگی دشوار اما شیرین یک مادر تنهای هشتاد و سه ساله به نام فیروزه را روایت می‌کند.



صدر عرفایی در «در افاق باد می‌وزد»

بهترین بازیگر نقش مکمل زن سی و ششمین جشنواره فیلم فجر بعد از سه سال با نمایش «در افاق باد می‌وزد»، به صحنه تئاتر باز می‌گردد. این نمایش با بازی فرشته صدر عرفایی، به نویسندگی امیر نجفی، کارگردانی سجاد تاشب و تهیه‌کنندگی خیام وقار کاشانی به صحنه می‌رود. صدر عرفایی یکی از بازیگران این نمایش است که آخرین بار سال ۹۵ در نمایش «گاهمان می‌کنند» ایفای نقش کرده بود. به گزارش ایرنا، نمایش در افاق باد می‌وزد در بیست‌ویکمین جشنواره تئاتر دانشگاهی لوح تقدیر بهترین متن را گرفت و در حال حاضر تمرین‌های خود را برای اجرا، پشت سر می‌گذارد. این نمایش از اوایل مرداد در تئاتر هامون به صحنه می‌رود.



جایزه برای مینا ساداتی

مینا ساداتی برای بازی در فیلم کوتاه «قش» به کارگردانی فرنوش صدقی، برنده جایزه بهترین بازیگر زن از جشنواره پرفریا دل امپرو، ایتالیا شد. فیلم کوتاه «قش» که با منتی از علی عسگری و فرنوش صدقی و تهیه‌کنندگی پوریا حیدری، بهار سال گذشته مقابل دوربین رفت تاالان در بیش از ۴۰ جشنواره بین‌المللی حضور داشته است. به گزارش اعتمادآنلاین، این فستیوال از ۱۲ تا ۱۴ جولای در منطقه کامپانیای ایتالیا برگزار می‌شود.



«کار کثیف» در هند

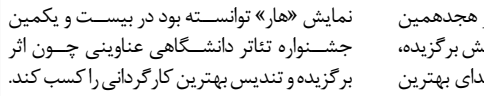
فیلم سینمایی «کار کثیف» که نویسندگی، کارگردانی خسرو معصومی که این روزها در سینماها در حال ارکان است، در دهمین دوره جشنواره جاگرن هند پذیرفته شد. دهمین دوره جشنواره جاگرن هند از ۱۸ الی ۲۱ جولای (۲۷ تا ۳۰ تیرماه) برگزار خواهد شد. به گزارش سینماپرس، جشنواره جاگرن یکی از فستیوال های در سفر است که در چند شهر از کشور هند برگزار می‌شود. «کار کثیف» دو شهر بمبئی و دهلی نو به نمایش در خواهد آمد. فیلم برگزیده این فستیوال جایزه نقدی دریافت خواهد کرد.

«کمدی» مجوز گرفت

شورای صدور پروانه ساخت در جلسه اخیر با دو فیلمنامه موافقت کرد. به گزارش مهر، فیلمنامه های «کمدی» به تهیه‌کنندگی بیژن امکانیان، کارگردانی کوه سجادی حسینی و نویسندگی عباس زریزی و «به هدی» به تهیه‌کنندگی محمدرضا شفا، کارگردانی حسین درابی و نویسندگی احسان تفتی یزدی موافقت شورای ساخت سازمان سینمایی را اخذ کردند.

«شینون» روی صحنه می‌رود

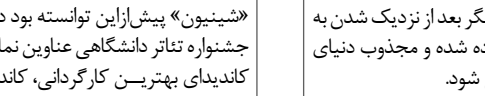
متن و کاندیدای بهترین طراحی صحنه را به دست آورده و در خردادماه ۱۳۹۵ با ابراهای عمومی خود مورد توجه علاقه‌مندان تئاتر قرار گرفته بود. به گزارش مهر، سین صدق و شمیم شراپلی را ایجاد کنند که رخ دادن اتفاقی از این دست به صورت صد در صد غیرممکن شود.



نمایش «شینون» پیش‌ازین توانسته بود در هجدهمین جشنواره تئاتر دانشگاهی عنوانین نمایش برگزیده، کاندیدای بهترین کارگردانی، کاندیدای بهترین

«شینون» روی صحنه می‌رود

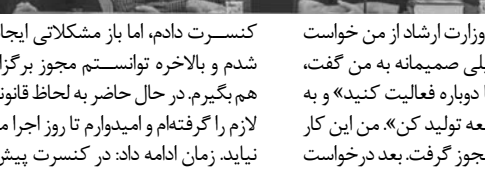
نمایش «شینون» به تهیه‌کنندگی حمید پورآذری، نویسندگی سیاوش حیدری و طراحی و کارگردانی حسین پوریانی به زودی برای اجرای مجدد به صحنه خواهد رفت. نمایش «شینون» پیش‌ازین توانسته بود در هجدهمین جشنواره تئاتر دانشگاهی عنوانین نمایش برگزیده، کاندیدای بهترین کارگردانی، کاندیدای بهترین



نمایش «شینون» پیش‌ازین توانسته بود در هجدهمین جشنواره تئاتر دانشگاهی عنوانین نمایش برگزیده، کاندیدای بهترین کارگردانی، کاندیدای بهترین

آدم سیاسی نیستم

کنسرت دام، اما باز مشکلاتی ایجاد شد. پیگیر شدم و بالاخره توانستم مجوز برگزار کنسرت را هم بگیرم. در حال حاضر به لحاظ قانونی مجوزهای لازم را گرفته‌ام و امیدوارم تا روز اجرا مشکلی پیش نیاید. زمان ادامه داد: در کنسرت پیش رو قطعاتی



کشف بازمانده جسد «چارلز لوین»

پیش خبر گم شدن پدرش را به مقامات داده بود. مقامات در جستجوی یافتن لوین هفته پیش به نتیجه نرسیدند و روز یکشنبه اعلام شد که پلیس جنازه وی را پیدا کرده است. پیامی رفتی به اورژانس که روز جمعه زده شده مقامات را به منطقه دور افتاده‌ای در شمال شرقی سلما

کنسرت دام، اما باز مشکلاتی ایجاد شد. پیگیر شدم و بالاخره توانستم مجوز برگزار کنسرت را هم بگیرم. در حال حاضر به لحاظ قانونی مجوزهای لازم را گرفته‌ام و امیدوارم تا روز اجرا مشکلی پیش نیاید. زمان ادامه داد: در کنسرت پیش رو قطعاتی

کشف بازمانده جسد «چارلز لوین»

پیش خبر گم شدن پدرش را به مقامات داده بود. مقامات در جستجوی یافتن لوین هفته پیش به نتیجه نرسیدند و روز یکشنبه اعلام شد که پلیس جنازه وی را پیدا کرده است. پیامی رفتی به اورژانس که روز جمعه زده شده مقامات را به منطقه دور افتاده‌ای در شمال شرقی سلما

تصویربرداری «#سرباز» از سر گرفته شد

آفتاب یزد: چندی پیش، تولید سریال «#سرباز» به کارگردانی هادی مقدم‌دوست و تهیه‌کنندگی محمدرضا شفیعی پس از یک سال تصویربرداری در تهران، شهرستان‌های این استان و همچنین شهرهای مختلف استان خوزستان، خراسان و کشور عراق، به دلیل نبود بودجه لازم و مشکلات مالی متوقف شده بود که تاگی تصویربرداری این مجموعه از سر گرفته شده و این روزها بازیگران اصلی سریال مقابل دوربین هستند.



با آنکه سه سال از درگذشت کارگردان «طعم گلیاس» گذشته و سرآخر هم علت مرگ او به صورت واضح و کامل مشخص نشد اما هنوز هم برخی خبرگزاری‌ها به ماجرای پرونده پزشکی عباس کیارستمی می‌پردازند و هر از چندگاهی به ماجرای مرگ این کارگردان برجسته سینما می‌پردازند. درحالی‌که خودشان هم خیلی خوب می‌دانند که این کار بیشتر آب در هاون کوبیدن است چرا که هرچقدر هم پرونده عباس کیارستمی در رسانه باز باشد و هرچقدر هم درباره علل مرگ او بنویسند اتفاقی که نمی‌افتد این است که اولاً کیارستمی دیگر زنده نخواهد شد و ثانیاً تغییری در رایی که برای پرونده او صادر شده ایجاد نخواهد شد. البته ممکن است که بازگو کردن ماجرای پرونده کیارستمی و صحبت کردن درباره اظهارات فرزندش موجب شود که پس از این کمتر شاهد اتفاقاتی شبیه اتفاقی که برای کیارستمی افتاد، باشیم، اما پرسش اینجاست که چرا این کیارستمی است که هم در زمان زندگی باید تاوان اشتباهات جامعه پزشکی را بدهد و هم در زمان درگذشت؟ مگر کیارستمی در زمان حیات و در روزهای پایانی عمرش که اگر مواظب بودیم او هنوز زنده بود اینهمه عذاب و درد نکشید و چهره اش در مدتی کوتاه آنقدر تکیه نند که هنگامی که تصویر او را در ایوان خانه اش دیدیم او را نشاناختیم؟ چرا باید امروز که او را که دیگر در این دنیا نیست با ماجرای صدمان پرونده بی‌جواب از اشتباهات پزشکی تا صدای پوزه پرونده نیز در آید که باها بس کنید. مرگ کیارستمی را بس کنید. بس کنید از اینهمه گفتن از عذاب کشیدن‌های کیارستمی، اینقدر از درد کیارستمی نگویید. بگذارید کیارستمی راحت بخوابد. خود او گفته بود که زندگی کردن را بیشتر مرگ دوست دارد، پس چرا شما که اینهمه به او لقب عالیجناب می‌دهید اینهمه از مرگ او می‌گویید و می‌نویسید؟ خودتان نوشته‌اید هایتان را مرور کنید. هفته به پایان نمی‌رسد مگر اینکه در جایی از پرونده مرگ کیارستمی گزارش و حرف و حدیثی نوشته نشده باشد. وقتی زندگی هست، وقتی او عاشق زندگی بود، وقتی همه آثارش رنگ و بو و مزه زندگی می‌داد چرا مدام از مرگ او می‌نویسید؟ اگر می‌خواهید از کیارستمی بگویید «زندگی و دیگر هیچ» او را ببینید، بارها ببینید و بارها بارها درباره اش بنویسید. کیارستمی اینهمه زندگی کرد و تنها یک بار مرد اما شما اینهمه درباره مرگش نوشتید و یکبار درباره زندگی اش نه. شمارا به خدا بس کنید. ببینید پیشد

با آنکه سه سال از درگذشت کارگردان «طعم گلیاس» گذشته و سرآخر هم علت مرگ او به صورت واضح و کامل مشخص نشد اما هنوز هم برخی خبرگزاری‌ها به ماجرای پرونده پزشکی عباس کیارستمی می‌پردازند و هر از چندگاهی به ماجرای مرگ این کارگردان برجسته سینما می‌پردازند. درحالی‌که خودشان هم خیلی خوب می‌دانند که این کار بیشتر آب در هاون کوبیدن است چرا که هرچقدر هم پرونده عباس کیارستمی در رسانه باز باشد و هرچقدر هم درباره علل مرگ او بنویسند اتفاقی که نمی‌افتد این است که اولاً کیارستمی دیگر زنده نخواهد شد و ثانیاً تغییری در رایی که برای پرونده او صادر شده ایجاد نخواهد شد. البته ممکن است که بازگو کردن ماجرای پرونده کیارستمی و صحبت کردن درباره اظهارات فرزندش موجب شود که پس از این کمتر شاهد اتفاقاتی شبیه اتفاقی که برای کیارستمی افتاد، باشیم، اما پرسش اینجاست که چرا این کیارستمی است که هم در زمان زندگی باید تاوان اشتباهات جامعه پزشکی را بدهد و هم در زمان درگذشت؟ مگر کیارستمی در زمان حیات و در روزهای پایانی عمرش که اگر مواظب بودیم او هنوز زنده بود اینهمه عذاب و درد نکشید و چهره اش در مدتی کوتاه آنقدر تکیه نند که هنگامی که تصویر او را در ایوان خانه اش دیدیم او را نشاناختیم؟ چرا باید امروز که او را که دیگر در این دنیا نیست با ماجرای صدمان پرونده بی‌جواب از اشتباهات پزشکی تا صدای پوزه پرونده نیز در آید که باها بس کنید. مرگ کیارستمی را بس کنید. بس کنید از اینهمه گفتن از عذاب کشیدن‌های کیارستمی، اینقدر از درد کیارستمی نگویید. بگذارید کیارستمی راحت بخوابد. خود او گفته بود که زندگی کردن را بیشتر مرگ دوست دارد، پس چرا شما که اینهمه به او لقب عالیجناب می‌دهید اینهمه از مرگ او می‌گویید و می‌نویسید؟ خودتان نوشته‌اید هایتان را مرور کنید. هفته به پایان نمی‌رسد مگر اینکه در جایی از پرونده مرگ کیارستمی گزارش و حرف و حدیثی نوشته نشده باشد. وقتی زندگی هست، وقتی او عاشق زندگی بود، وقتی همه آثارش رنگ و بو و مزه زندگی می‌داد چرا مدام از مرگ او می‌نویسید؟ اگر می‌خواهید از کیارستمی بگویید «زندگی و دیگر هیچ» او را ببینید، بارها ببینید و بارها بارها درباره اش بنویسید. کیارستمی اینهمه زندگی کرد و تنها یک بار مرد اما شما اینهمه درباره مرگش نوشتید و یکبار درباره زندگی اش نه. شمارا به خدا بس کنید. ببینید پیشد

با آنکه سه سال از درگذشت کارگردان «طعم گلیاس» گذشته و سرآخر هم علت مرگ او به صورت واضح و کامل مشخص نشد اما هنوز هم برخی خبرگزاری‌ها به ماجرای پرونده پزشکی عباس کیارستمی می‌پردازند و هر از چندگاهی به ماجرای مرگ این کارگردان برجسته سینما می‌پردازند. درحالی‌که خودشان هم خیلی خوب می‌دانند که این کار بیشتر آب در هاون کوبیدن است چرا که هرچقدر هم پرونده عباس کیارستمی در رسانه باز باشد و هرچقدر هم درباره علل مرگ او بنویسند اتفاقی که نمی‌افتد این است که اولاً کیارستمی دیگر زنده نخواهد شد و ثانیاً تغییری در رایی که برای پرونده او صادر شده ایجاد نخواهد شد. البته ممکن است که بازگو کردن ماجرای پرونده کیارستمی و صحبت کردن درباره اظهارات فرزندش موجب شود که پس از این کمتر شاهد اتفاقاتی شبیه اتفاقی که برای کیارستمی افتاد، باشیم، اما پرسش اینجاست که چرا این کیارستمی است که هم در زمان زندگی باید تاوان اشتباهات جامعه پزشکی را بدهد و هم در زمان درگذشت؟ مگر کیارستمی در زمان حیات و در روزهای پایانی عمرش که اگر مواظب بودیم او هنوز زنده بود اینهمه عذاب و درد نکشید و چهره اش در مدتی کوتاه آنقدر تکیه نند که هنگامی که تصویر او را در ایوان خانه اش دیدیم او را نشاناختیم؟ چرا باید امروز که او را که دیگر در این دنیا نیست با ماجرای صدمان پرونده بی‌جواب از اشتباهات پزشکی تا صدای پوزه پرونده نیز در آید که باها بس کنید. مرگ کیارستمی را بس کنید. بس کنید از اینهمه گفتن از عذاب کشیدن‌های کیارستمی، اینقدر از درد کیارستمی نگویید. بگذارید کیارستمی راحت بخوابد. خود او گفته بود که زندگی کردن را بیشتر مرگ دوست دارد، پس چرا شما که اینهمه به او لقب عالیجناب می‌دهید اینهمه از مرگ او می‌گویید و می‌نویسید؟ خودتان نوشته‌اید هایتان را مرور کنید. هفته به پایان نمی‌رسد مگر اینکه در جایی از پرونده مرگ کیارستمی گزارش و حرف و حدیثی نوشته نشده باشد. وقتی زندگی هست، وقتی او عاشق زندگی بود، وقتی همه آثارش رنگ و بو و مزه زندگی می‌داد چرا مدام از مرگ او می‌نویسید؟ اگر می‌خواهید از کیارستمی بگویید «زندگی و دیگر هیچ» او را ببینید، بارها ببینید و بارها بارها درباره اش بنویسید. کیارستمی اینهمه زندگی کرد و تنها یک بار مرد اما شما اینهمه درباره مرگش نوشتید و یکبار درباره زندگی اش نه. شمارا به خدا بس کنید. ببینید پیشد

با آنکه سه سال از درگذشت کارگردان «طعم گلیاس» گذشته و سرآخر هم علت مرگ او به صورت واضح و کامل مشخص نشد اما هنوز هم برخی خبرگزاری‌ها به ماجرای پرونده پزشکی عباس کیارستمی می‌پردازند و هر از چندگاهی به ماجرای مرگ این کارگردان برجسته سینما می‌پردازند. درحالی‌که خودشان هم خیلی خوب می‌دانند که این کار بیشتر آب در هاون کوبیدن است چرا که هرچقدر هم پرونده عباس کیارستمی در رسانه باز باشد و هرچقدر هم درباره علل مرگ او بنویسند اتفاقی که نمی‌افتد این است که اولاً کیارستمی دیگر زنده نخواهد شد و ثانیاً تغییری در رایی که برای پرونده او صادر شده ایجاد نخواهد شد. البته ممکن است که بازگو کردن ماجرای پرونده کیارستمی و صحبت کردن درباره اظهارات فرزندش موجب شود که پس از این کمتر شاهد اتفاقاتی شبیه اتفاقی که برای کیارستمی افتاد، باشیم، اما پرسش اینجاست که چرا این کیارستمی است که هم در زمان زندگی باید تاوان اشتباهات جامعه پزشکی را بدهد و هم در زمان درگذشت؟ مگر کیارستمی در زمان حیات و در روزهای پایانی عمرش که اگر مواظب بودیم او هنوز زنده بود اینهمه عذاب و درد نکشید و چهره اش در مدتی کوتاه آنقدر تکیه نند که هنگامی که تصویر او را در ایوان خانه اش دیدیم او را نشاناختیم؟ چرا باید امروز که او را که دیگر در این دنیا نیست با ماجرای صدمان پرونده بی‌جواب از اشتباهات پزشکی تا صدای پوزه پرونده نیز در آید که باها بس کنید. مرگ کیارستمی را بس کنید. بس کنید از اینهمه گفتن از عذاب کشیدن‌های کیارستمی، اینقدر از درد کیارستمی نگویید. بگذارید کیارستمی راحت بخوابد. خود او گفته بود که زندگی کردن را بیشتر مرگ دوست دارد، پس چرا شما که اینهمه به او لقب عالیجناب می‌دهید اینهمه از مرگ او می‌گویید و می‌نویسید؟ خودتان نوشته‌اید هایتان را مرور کنید. هفته به پایان نمی‌رسد مگر اینکه در جایی از پرونده مرگ کیارستمی گزارش و حرف و حدیثی نوشته نشده باشد. وقتی زندگی هست، وقتی او عاشق زندگی بود، وقتی همه آثارش رنگ و بو و مزه زندگی می‌داد چرا مدام از مرگ او می‌نویسید؟ اگر می‌خواهید از کیارستمی بگویید «زندگی و دیگر هیچ» او را ببینید، بارها ببینید و بارها بارها درباره اش بنویسید. کیارستمی اینهمه زندگی کرد و تنها یک بار مرد اما شما اینهمه درباره مرگش نوشتید و یکبار درباره زندگی اش نه. شمارا به خدا بس کنید. ببینید پیشد

با آنکه سه سال از درگذشت کارگردان «طعم گلیاس» گذشته و سرآخر هم علت مرگ او به صورت واضح و کامل مشخص نشد اما هنوز هم برخی خبرگزاری‌ها به ماجرای پرونده پزشکی عباس کیارستمی می‌پردازند و هر از چندگاهی به ماجرای مرگ این کارگردان برجسته سینما می‌پردازند. درحالی‌که خودشان هم خیلی خوب می‌دانند که این کار بیشتر آب در هاون کوبیدن است چرا که هرچقدر هم پرونده عباس کیارستمی در رسانه باز باشد و هرچقدر هم درباره علل مرگ او بنویسند اتفاقی که نمی‌افتد این است که اولاً کیارستمی دیگر زنده نخواهد شد و ثانیاً تغییری در رایی که برای پرونده او صادر شده ایجاد نخواهد شد. البته ممکن است که بازگو کردن ماجرای پرونده کیارستمی و صحبت کردن درباره اظهارات فرزندش موجب شود که پس از این کمتر شاهد اتفاقاتی شبیه اتفاقی که برای کیارستمی افتاد، باشیم، اما پرسش اینجاست که چرا این کیارستمی است که هم در زمان زندگی باید تاوان اشتباهات جامعه پزشکی را بدهد و هم در زمان درگذشت؟ مگر کیارستمی در زمان حیات و در روزهای پایانی عمرش که اگر مواظب بودیم او هنوز زنده بود اینهمه عذاب و درد نکشید و چهره اش در مدتی کوتاه آنقدر تکیه نند که هنگامی که تصویر او را در ایوان خانه اش دیدیم او را نشاناختیم؟ چرا باید امروز که او را که دیگر در این دنیا نیست با ماجرای صدمان پرونده بی‌جواب از اشتباهات پزشکی تا صدای پوزه پرونده نیز در آید که باها بس کنید. مرگ کیارستمی را بس کنید. بس کنید از اینهمه گفتن از عذاب کشیدن‌های کیارستمی، اینقدر از درد کیارستمی نگویید. بگذارید کیارستمی راحت بخوابد. خود او گفته بود که زندگی کردن را بیشتر مرگ دوست دارد، پس چرا شما که اینهمه به او لقب عالیجناب می‌دهید اینهمه از مرگ او می‌گویید و می‌نویسید؟ خودتان نوشته‌اید هایتان را مرور کنید. هفته به پایان نمی‌رسد مگر اینکه در جایی از پرونده مرگ کیارستمی گزارش و حرف و حدیثی نوشته نشده باشد. وقتی زندگی هست، وقتی او عاشق زندگی بود، وقتی همه آثارش رنگ و بو و مزه زندگی می‌داد چرا مدام از مرگ او می‌نویسید؟ اگر می‌خواهید از کیارستمی بگویید «زندگی و دیگر هیچ» او را ببینید، بارها ببینید و بارها بارها درباره اش بنویسید. کیارستمی اینهمه زندگی کرد و تنها یک بار مرد اما شما اینهمه درباره مرگش نوشتید و یکبار درباره زندگی اش نه. شمارا به خدا بس کنید. ببینید پیشد

با آنکه سه سال از درگذشت کارگردان «طعم گلیاس» گذشته و سرآخر هم علت مرگ او به صورت واضح و کامل مشخص نشد اما هنوز هم برخی خبرگزاری‌ها به ماجرای پرونده پزشکی عباس کیارستمی می‌پردازند و هر از چندگاهی به ماجرای مرگ این کارگردان برجسته سینما می‌پردازند. درحالی‌که خودشان هم خیلی خوب می‌دانند که این کار بیشتر آب در هاون کوبیدن است چرا که هرچقدر هم پرونده عباس کیارستمی در رسانه باز باشد و هرچقدر هم درباره علل مرگ او بنویسند اتفاقی که نمی‌افتد این است که اولاً کیارستمی دیگر زنده نخواهد شد و ثانیاً تغییری در رایی که برای پرونده او صادر شده ایجاد نخواهد شد. البته ممکن است که بازگو کردن ماجرای پرونده کیارستمی و صحبت کردن درباره اظهارات فرزندش موجب شود که پس از این کمتر شاهد اتفاقاتی شبیه اتفاقی که برای کیارستمی افتاد، باشیم، اما پرسش اینجاست که چرا این کیارستمی است که هم در زمان زندگی باید تاوان اشتباهات جامعه پزشکی را بدهد و هم در زمان درگذشت؟ مگر کیارستمی در زمان حیات و در روزهای پایانی عمرش که اگر مواظب بودیم او هنوز زنده بود اینهمه عذاب و درد نکشید و چهره اش در مدتی کوتاه آنقدر تکیه نند که هنگامی که تصویر او را در ایوان خانه اش دیدیم او را نشاناختیم؟ چرا باید امروز که او را که دیگر در این دنیا نیست با ماجرای صدمان پرونده بی‌جواب از اشتباهات پزشکی تا صدای پوزه پرونده نیز در آید که باها بس کنید. مرگ کیارستمی را بس کنید. بس کنید از اینهمه گفتن از عذاب کشیدن‌های کیارستمی، اینقدر از درد کیارستمی نگویید. بگذارید کیارستمی راحت بخوابد. خود او گفته بود که زندگی کردن را بیشتر مرگ دوست دارد، پس چرا شما که اینهمه به او لقب عالیجناب می‌دهید اینهمه از مرگ او می‌گویید و می‌نویسید؟ خودتان نوشته‌اید هایتان را مرور کنید. هفته به پایان نمی‌رسد مگر اینکه در جایی از پرونده مرگ کیارستمی گزارش و حرف و حدیثی نوشته نشده باشد. وقتی زندگی هست، وقتی او عاشق زندگی بود، وقتی همه آثارش رنگ و بو و مزه زندگی می‌داد چرا مدام از مرگ او می‌نویسید؟ اگر می‌خواهید از کیارستمی بگویید «زندگی و دیگر هیچ» او را ببینید، بارها ببینید و بارها بارها درباره اش بنویسید. کیارستمی اینهمه زندگی کرد و تنها یک بار مرد اما شما اینهمه درباره مرگش نوشتید و یکبار درباره زندگی اش نه. شمارا به خدا بس کنید. ببینید پیشد

با آنکه سه سال از درگذشت کارگردان «طعم گلیاس» گذشته و سرآخر هم علت مرگ او به صورت واضح و کامل مشخص نشد اما هنوز هم برخی خبرگزاری‌ها به ماجرای پرونده پزشکی عباس کیارستمی می‌پردازند و هر از چندگاهی به ماجرای مرگ این کارگردان برجسته سینما می‌پردازند. درحالی‌که خودشان هم خیلی خوب می‌دانند که این کار بیشتر آب در هاون کوبیدن است چرا که هرچقدر هم پرونده عباس کیارستمی در رسانه باز باشد و هرچقدر هم درباره علل مرگ او بنویسند اتفاقی که نمی‌افتد این است که اولاً کیارستمی دیگر زنده نخواهد شد و ثانیاً تغییری در رایی که برای پرونده او صادر شده ایجاد نخواهد شد. البته ممکن است که بازگو کردن ماجرای پرونده کیارستمی و صحبت کردن درباره اظهارات فرزندش موجب شود که پس از این کمتر شاهد اتفاقاتی شبیه اتفاقی که برای کیارستمی افتاد، باشیم، اما پرسش اینجاست که چرا این کیارستمی است که هم در زمان زندگی باید تاوان اشتباهات جامعه پزشکی را بدهد و هم در زمان درگذشت؟ مگر کیارستمی در زمان حیات و در روزهای پایانی عمرش که اگر مواظب بودیم او هنوز زنده بود اینهمه عذاب و درد نکشید و چهره اش در مدتی کوتاه آنقدر تکیه نند که هنگامی که تصویر او را در ایوان خانه اش دیدیم او را نشاناختیم؟ چرا باید امروز که او را که دیگر در این دنیا نیست با ماجرای صدمان پرونده بی‌جواب از اشتباهات پزشکی تا صدای پوزه پرونده نیز در آید که باها بس کنید. مرگ کیارستمی را بس کنید. بس کنید از اینهمه گفتن از عذاب کشیدن‌های کیارستمی، اینقدر از درد کیارستمی نگویید. بگذارید کیارستمی راحت بخوابد. خود او گفته بود که زندگی کردن را بیشتر مرگ دوست دارد، پس چرا شما که اینهمه به او لقب عالیجناب می‌دهید اینهمه از مرگ او می‌گویید و می‌نویسید؟ خودتان نوشته‌اید هایتان را مرور کنید. هفته به پایان نمی‌رسد مگر اینکه در جایی از پرونده